

«تاریخ هفتاد ساله‌ی تیاترهای سنتی در اصفهان»

حسین زرین‌فر

مقدمه‌ای بر اماتتی که نزد من بود

پیشکش به همه‌ی هنرمندان بادانش،
با اخلاق، آزاده، راستین و دلسوز تیاتر که با تمام
وجودشان مانند شمع روی صحنه‌ی تیاتر
زندگی می‌کنند و می‌سوزند و آب می‌شوند تا
ظلمت، جهل، تاریکی، نادانی و خرافه‌پرستی را
در جامعه از بین بردارند و به جای آن انسانیت،
روشنایی، درستی و آگاهی را در صبحی پیروز و
گرم و آبی نوید دهند.
آشنایی این جانب با زنده‌یاد و آزاده استاد
مهندس مهدی ممیزان از سال ۱۳۳۰ خورشیدی

در بهار با طراوت و شورانگیز همان سال که در اوج مبارزه‌ی ملی شدن صنعت نفت مردم
مبارز و زحمت‌کش میهنمان بود و به پا خاسته بودند و علیه پیر مکار و استعمارگر انگلستان
می‌رمزیدند به دست داد، و من که نوجوانی بیش نبودم علاقه‌ی زیادی به تیاتر و بعد هم
به سینما داشتم و آرزو می‌کردم روزی در یکی از تیاترهای شهرمان هنرپیشه باشم که از
دست قضا و بازی روزگار در سال ۱۳۳۴ خورشیدی در تماشاخانه‌ی سپان آن زمان
به عنوان هنرپیشه مشغول به کار شدم و مانند این که آرزوی چندین ساله‌ام برآورده شده بود
و دیگر از نزدیک با استاد آشنا و به قول معروف دمخور شده بودم و گویا حضرت دوست
همه چیز را به من عطا کرده بود، در اوایل پاییز غم‌انگیز و سرد سال ۱۳۷۵ خورشیدی که
یکی از روزهای عید در ماه تقویم شده بود بنا به پیشنهاد دختران هنرمندم یعنی زرین‌دخت

و سیمین دخت یک روز زودتر به خانه‌ی استاد تلفن زدیم و قرار بر این شد، فردا که عید است خدمت ایشان برسیم که مورد قبول واقع شد و بعد از ظهر روز موعود در ساعت چهار عازم شدیم و مورد استقبال گرم و صادقانه‌ی استاد مهدی ممیزان قرار گرفتیم و بیش تر از یک ساعت مزاحم ایشان بودیم که با اجازه می‌خواستیم مرخص شویم که استاد گفتند: کجا، تشریف داشته باشید که ما با عذرخواهی اصرار به رفتن داشتیم که گفتند قدری تحمل کنید حالا من می‌آیم، وقتی که آمدند پوشه‌ای در دست داشتند و آن را به من دادند که دیدم همین تاریخ هفتادساله‌ی تیاتر است با تعجب گفتم مساله از چه قرار است گفتند من این تاریخ را به تو اهدا می‌کنم و امانت می‌دهم که اول خوب مطالعه کنی و بعد هم از آن استفاده ببری، معرفت، صداقت و درستی را تماشا کن؟! بیش از این حکایت را به درازا نکشایم. این‌گونه این تاریخ گرانبها به دست من رسیده است. این تاریخ تاکنون در کتابخانه‌ی من محفوظ مانده بود تا این که با کسب اجازه‌ی کتبی از آقایان مهندس بهزاد و مهندس فرزاد ممیزان فرزندان آگاه، فرهنگ دوست و فرزانه‌ی آن استاد و علاقه‌ی آن‌ها به هنر تیاتر و البته ناگفته نماند در روز هفته آن بزرگوار یعنی در مراسم هفتمین روز درگذشت آن بزرگ، آن عزیز در قطعه‌ی نام‌آوران به چند نفر از تیاتری‌ها پیشنهاد و توصیه کردم و گفتم بیاید تا یادنامه‌ای برای این استاد تهیه و چاپ کنیم و ماشاله همه‌ی ما هم قلم‌مان بد نیست و می‌توانیم بنویسیم که آن چند نفر با خوشرویی این پیشنهاد را پسندیدند و قرار شد که برای سال‌روز درگذشت استاد یادنامه تهیه شود که با کمال تأسف بیش از سه سال از این قضیه می‌گذرد و هنوز که هنوز است اقدامی برای چاپ یادنامه نشده است! و گوش کسی هم بدهکار نیست! کاری ماندنی و شایسته هنوز برای هنرمندان پیش‌کسوت تیاتر نشده من این عزیزان را در ضمیر خود آگاهم مانند مرید و مراد می‌دانم و تعجب می‌کنم تا زنده‌اند قدرشان و ارزششان را نمی‌دانیم و وقتی درگذشتند صدای فریاد اوایلایمان به طبقه‌ی هفتم آسمان می‌رسد! نسل جوان امروز باید خیلی خوب درست را از نادرست بشناسند و تشخیص دهند و هنر را به خاطر مردم و در راه تفکر متعالی مردم به کار گیرند و به خاطر نام و نشان وزر و زور و جاه و جلال نروند و حق و درستی و انسانیت را همیشه تا زنده هستند در نظر داشته باشند، سخن کوتاه می‌کنیم و در خاتمه از همه‌ی دوستان اهل فن و خوانندگان گرامی می‌خواهیم که تاریخ هفتادساله‌ی تیاتر اصفهان را تجزیه و تحلیل و در مورد آن گفت‌وگو و پیشنهاد کنند.